

خاکستر نشینان

(مجموعه داستان)

آرمان خطیبی

انتشارات داستان سرا

سرشناسه : خطیبی، آرمان، ۱۳۴۲ -
 عنوان و نام پدیدآور : خاکسترنشینان (مجموعه داستان) / آرمان خطیبی
 مشخصات نشر : شیراز: داستان سرا، ۱۳۹۳ .
 مشخصات ظاهری : ۱۲۰ ص.
 شابک : ۱۰۰۰۰۰ ریال: ۵ - ۷۴ - ۵۷۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
 یادداشت : مجموعه داستان
 موضوع : داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴ .
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۳ خ ۲ / ۸۹۴ PIR ۸۳۴۲
 رده‌بندی دیویی : ۸۱۵۳ / ۶۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۴۴۶۶۲

انتشارات داستان سرا

خاکسترنشینان
 (مجموعه داستان)
 آرمان خطیبی

ویراستار: امین فقیری

روی جلد: سیاوش برادران

حروف‌نگاری و آماده‌سازی: داستان سرا

چاپ و صحافی: جهان کتاب

نوبت اول: اردیبهشت ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۹۱۷۷۱۱ ۸۹۳۰

انتشارات داستان سرا: شیراز - صندوق پستی ۱۶۸۷ / ۷۱۳۶۵

Dastansara.publisher@gmail.com

شابک: ۵ - ۷۴ - ۵۷۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 5766 - 74 - 5

فهرست

۷	درآمد
۹	شبنامه
۳۱	خاکستر نشینان
۵۹	غریبه در خانه
۶۵	سایه در سایه
۷۵	یک سوء تفاهم
۸۷	یک روز خوب
۹۷	وسوسه های نیلی
۱۰۹	جیر جیرو

درآمد

... و تقدیر چنین خواست که روزی دوست هنرمندم ستاره اسکندری و رفیق دیرآشنای فرهیخته‌ام محسن علیخانی نزد من بیایند به نو کردن دیداری که چند سالی در آن فاصله افتاده بود و مرا از هم‌مجلسی و مصاحبت خویش دل‌شاد نمایند و نمی‌دانم از کدامین گوشه و کنج کتابخانه‌ام، ستاره دست‌نوشته‌های قدیمی مرا پیدا کرد و در آن چند روزه بی‌وقفه خواند و دوباره این پرسش کهنه را در من زنده کرد که چرا این کارها را چاپ نمی‌کنی. زمان چه به شتاب گذشته بود در فراز و فرود روزگار و وقتی مروری دوباره کردم به این دست‌نوشته‌های قدیمی، چه بسیار آن‌ها را با خود امروزم بیگانه یافته‌م. هر کدامشان خاطره و حسی فراموش‌شده را در من زنده می‌کرد نشسته به غبار فراموشی، نه به آن میزان آشنا که لمسش نمایی و نه آن قدر ناآشنا که غریب پنداریش.

نوشتن را هر کس به ظن خویش تجربه می‌کند و می‌آموزد و این همیشه برای من گذری بوده از خویشتنم. هر داستان برای من بسان جینی است که در ناکجای پنهان وجود، زمانی نطقه می‌بندد و رشد می‌کند

تا گاه زادنش در رسد و در آنی جاودانه است که باید این بار گران را به چه مشقت و رنج بر زمینش نهاد و نظر کرد به حاصل کار خویش بر سطر سطر که صفحات کاغذ را با حضور خود سیاه کرده‌اند. چه بسیار تلاش کرده‌ام که در آن‌ها دستی ببرم به پیرایش و تغییر، اما جز صورتگری چیزی نصیبم نشد از حاصل کار خویش. بسان کودکی که دیگر زاده شده باشد، باید آن را در همان هیبت و قواره می‌پذیرفتم و هیچ‌گاه نشد که در ضمیر و نهادش دستی بتوانم ببرم. به تولد آن‌ها بود که هر باره رها می‌شدم از دغدغه‌هایشان و وامی نهادمشان در قفای خویش و قدم می‌گذاشتم به بادیه‌ای دیگر از پی جستن تجربه‌ای. و زمانی که «ستاره» دوباره مرا روی درروی این دست‌نوشته‌ها نشانید، تازه دریافتم که دیر زمانی است که گذر کرده‌ام از تجربه‌ی آن ایام و اینک آدمی دگر گشته‌ام در افت و خیز زمانه. پس چه حال و چه سود باز گفتن نغمه‌های سالیان سپری‌شده بر خوانندگانی که هیچ نام و نشانی از نگارنده ندارند؟ صباحی چند بر این ماجرا گذشت و من هنوز دست در گریبان وسواس خویش داشتم که داستان‌های این دفتر پس از چند بار دست به دست شدن به همت و تلاش رفیقم محسن علیخانی عاقبت سر از روی میز کار دوست عزیزم آقای محمد ولی‌زاده درآورد و اگر پیگیری و همت والای ایشان نبود، شاید هیچ‌گاه این دفتر بیرون نمی‌آمد. استاد ارجمندم امین فقیری لطف بسیار کرده و سخت تکلفی نمودند در ویراستاری و پیرایش این داستان‌ها و چه بسیار از نقد ایشان سود جستم در سنجش کار خویش. و سپاسی بی‌اندازه دارم از یکایک دوستانی که نامشان در این مقدمه آمد؛ آنان که مخلصانه و بی‌دریغ مرا یار بودند در انتشار این نخستین کتابم و طرحی نو زدند برای کارهای آینده‌ام. تا چه پیش آید...

آرمان خطیبی

برلین، بهار ۱۳۹۴